

«مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان»

در نگاهی دیگر

فرانس روز نتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میر احمدی، چاپ اول، مرکز انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۷۹، ۲۲۳ صفحه.

مسئله آزادی از اساسی‌ترین بحث‌های زندگی آدمی است که از دیرگاه مورد توجه بوده است. اهمیت آزادی از آن روست که آزادی خواسته همه انسان‌هاست و همه دوست دارند آزاد زندگی کنند و در زندگی از قدرت انتخاب برخوردار باشند؛ اما این‌که مفهوم آزادی چیست و مسلمانان درباره آن چگونه می‌اندیشند، پرسشی اساسی است که نویسنده کتاب مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان به کاوش در آن در دوره میانه اسلام پرداخته است.

دو دیدگاه درباره پیشینه آزادی در میان مسلمانان مطرح است: دیدگاه نخست این‌که در اندیشه‌های کهن اسلامی نمی‌توان از امکان و اعمال آزادی و به تبع آن مفهوم آزادی سخن گفت، زیرا بحث آزادی در اسلام سابقه نداشته و به ویژه در حوزه‌های سیاسی و حقوقی به همراه بحث‌های مدرنیته غربی وارد فضای فکری - فرهنگی کشورهای اسلامی شد؛ بنابراین بحثی جدید است. بر طبق این دیدگاه، بحث‌هایی که از آزادی در اندیشه‌های اسلامی صورت گرفته است به جنبه‌های درونی و فردی می‌پردازد که همان آزادی انسان از بند رذایل و شهوات و جدا کردن نفس از آلودگی‌ها و تعلقات و وابستگی‌های دنیوی است؛ بنابر این از آزادی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بحثی نشده است. یکی از شواهد این دیدگاه،

حکومت‌های استبدادی است که در قرون متمادی بر مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی حکم رانده‌اند و مردم را به ذلت و بردگی کشانده‌اند. در این نگاه، امتناع آزادی در اندیشه‌های مسلمانان نتیجه گرفته می‌شود.

در مقابل این نظر، دیدگاهی دیگر معتقد به امکان و اعمال آزادی در اندیشه‌های اسلامی است. مطابق این دیدگاه، بحث‌های آزادی در متون اصیل اسلامی و نظریات اندیشمندان اسلامی، سابقه دارد و پدیده‌ای مدرن و نشأت گرفته از مدرنیته غربی نیست. این دیدگاه، تضارب فکری و بسط دانش و خردورزی در میان مسلمانان و شکل‌گیری تمدن اسلامی را از نتایج این آزادی‌ها به ویژه آزادی اندیشه بر می‌شمرد. اساساً عقل یکی از منابع مسلمانان برای دریافت احکام اسلامی و استنباط و اجتهاد است و روشن است که عقل‌گرایی در فضایی آزادانه امکان دارد؛ البته این دیدگاه منکر این مسأله نیست که اکثر حکومت‌هایی که به نام اسلام بر مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی حکم رانده‌اند، استبدادی بوده‌اند؛ اما معتقد است فضا برای پیشرفت و ترقی باز بوده و سرکوب‌ها و اختناق‌ها بیشتر جنبه سیاسی داشته است؛ بنابراین آزادی پدیده‌ای غربی نیست، بلکه پدیده‌ای انسانی است که در سرشت همه آدمیان نهاده شده است. مصادیق آزادی همچون آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت، آزادی اعتراض و انتقاد، آزادی گروه‌های سیاسی مخالف و آزادی اندیشه در اسلام پذیرفته شده است؛ بنابراین تنها شکل آزادی‌ها تغییر کرده است؛ اما محتوا و مضمون را می‌توان در اندیشه‌ها و متون اصیل اسلامی یافت؛ برای مثال در این دیدگاه از مسأله امر به معروف و نهی از منکر برداشتی دموکراتیک و آزادی‌گرایانه می‌شود که نقش اساسی و محکم آن در امر و نهی حکومت و حاکمان آشکار می‌گردد، زیرا مردم براساس این اصل به نظارت بر حکومت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازند و نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها و انحراف‌ها را بدون این که عوارض منفی برای آنها در برداشته باشد مطرح می‌کنند و مسؤولان نیز باید پاسخ گو باشند.

با این مقدمه به بحث کتاب روزنتال می‌پردازیم. نویسنده در این کتاب دیدگاه

نخست را نمی‌پذیرد؛ اما به دیدگاه دوم نیز چندان نزدیک نمی‌شود. وی به صراحت در فصل چهارم کتاب - پس از طرح مسأله، واژه‌شناسی آزادی و بیان تعاریف آن در فصل‌های سه‌گانه - این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

در اسلام توجه بسیار اندکی به آزادی فردی شده است و این امر با فقدان هرگونه نظریه‌ای درباره مفهوم آزادی شهروندان، تقویت شده است (ص ۹۲).

نویسنده با بررسی ابعاد جامعه‌شناختی و حقوقی مفهوم آزادی در فصل چهارم و پس از بحثی تقریباً مفصل درباره زندان در دوره میانه اسلام و ستمی که حاکمان بر مردم روا داشته و آزادی‌های آنان را سلب کرده‌اند، نتیجه فوق را گرفته است؛ اما روشن نیست که چه رابطه‌ای بین مشی مستبدانه حاکمان و توجه اندک اسلام به آزادی فردی وجود دارد!

مترجم کتاب در مقابل ادعای نویسنده، بدون ذکر شواهد و قراین، ادعای دیگری را چنین بیان کرده است:

به طور قطع ادعای توجه بسیار اندک به آزادی فردی در اسلام با توجه به آموزه‌های دینی و تعالیم اسلام، قابل قبول نیست (پاورقی ص ۹۲).

بدیهی است که نمی‌توان مشی حاکمان مسلمان را با اسلام یکسان پنداشت، بلکه باید به جدایی این دو از یکدیگر و جدایی حوزه عمومی از حوزه فردی و خصوصی حکم کرد. افراد در محدوده زندگی شخصی و خصوصی خویش از آزادی برخوردارند و دولت راهی برای دستیابی به حیطة خصوصی ندارد و شرعاً مجاز نیست که در حیطة زندگی خصوصی افراد دخالت کند، مگر آن که این امر مستقیماً با حوزه عمومی در ارتباط باشد که آن هم در محدوده قانونی امکان‌پذیر است. در واقع عاملی که افراد را از خطا و گناه به ویژه در حیطة زندگی خصوصی باز می‌دارد، ایمان محکم و استوار است، نه قدرت دولت. از سوی دیگر، افراد در حوزه عمومی در محدوده قانون آزادند و می‌توانند از حقوق اجتماعی و سیاسی خویش بهره‌مند شوند. در این صورت، اگر حاکمی مردم را در هر دو عرصه محدود و مقید ساخت و آزادی آنان را سلب کرد، هیچ ربطی به دین ندارد، گرچه ممکن

است آن دولت با نام دین حکومت کند.

آموزه‌های دینی به ویژه قرآن و روایات بر آزادی تأکید دارند و پیامبران الهی نیز هیچ کس را مجبور به پذیرش دین نکرده‌اند، اساساً دعوت پیامبران به توحید همراه با آزادی بوده است و از جمله تأکیدات دین، پذیرش آن با استدلال و منطق قوی است؛ اما این که چرا فقیهان و اندیشمندان مسلمان از مفهوم آزادی بحث نکرده‌اند، یک دلیل آن این که آنان آزادی را مفروض گرفته‌اند و پس آن در مرحله عمل به آن جامعه عمل پوشانده‌اند؛ بنابراین نه از «توجه بسیار اندک اسلام به آزادی» می‌توان سخن گفت و نه از توجه نکردن فقیهان و اندیشمندان مسلمان به بحث آزادی. قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و نیز اصل برائت و حوزه مباحات در اسلام و... در متون فقهی و اصولی به اندازه کافی بر این بحث دلالت دارد.

نویسنده در فصل نخست کتاب به طرح مسأله می‌پردازد و معتقد است منشأ آزادی را باید در دوران ما قبل تاریخ و در حوزه حقوقی جست و جو کرد. وی آن‌گاه به امتناع تعریف عینی از آزادی می‌پردازد و در دفاع از آن می‌گوید:

کوشش‌ها برای تعریف آزادی انسانی، از لحاظ فنی ناموفق بوده است و همیشه ناموفق خواهد بود. تعاریف آزادی بیش از آن که مفهوم آزادی را روشن کنند، از شرایط زمانی و کسانی که آن تعاریف را به وجود آورده‌اند، سخن می‌گویند (ص ۱۸).

وی آن‌گاه نسبی بودن مفهوم آزادی را نتیجه می‌گیرد و ضرورت تمایز میان انواع آزادی را مطرح می‌سازد و از دو سطح هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی آزادی بحث می‌کند.

به نظر می‌رسد نویسنده در فصل یکم نتوانسته است چارچوبی تئوریک برای بحث خود ارائه کند. وی هدف از تألیف کتاب را «گردآوری عبارات و سخنان صریح درباره مفهوم آزادی که در لابه‌لای ادبیات و متون اسلامی یافت می‌شوند» (ص ۱۶) ذکر می‌کند که البته همین کار نیز، به اعتراف نویسنده، به صورت کامل انجام نشده و از مطالب مهم و مصادیق جزئی بسیار زیادی از موضوعات

غفلت کرده است، به ویژه در ارائه تصویری از اندیشه‌های شیعه درباره آزادی ناتوان بوده است.

واژه‌شناسی آزادی در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفته است. وی در این فصل به ویژه به واژه «حرّ» و حرّیت» در زبان عربی می‌پردازد و معتقد است ریشه‌شناسی حرّ دارای ابهام است و نمی‌توان به طور قطع معنای آزادی را از آن فهمید؛ در واقع زبان عربی اصطلاح قابل ملاحظه‌ای برای تبیین مفهوم آزادی نداشته است، تا این که در دوران معاصر نفوذ زبان غربی، معنای جدیدی به واژه قدیمی «حرّیت» بخشید. در این فصل، تلاش نویسنده برای دستیابی به واژه‌ای رسا و صریح که دلالت بر آزادی بکند، ناکام مانده است؛ البته نویسنده در این تلاش، استقرار کاملی انجام نداده است، زیرا در بحث‌های وی به واژه‌هایی چون تفویض، هیچ اشاره‌ای نشده و علاوه بر این، وی مقایسه‌ای میان سه واژه جبر، اختیار و تفویض انجام نداده است. اهمیت این سه واژه در این است که دلالت بر مکتب‌های کلامی مهم و مستقلی چون شیعه، معتزله و جبریه و اشاعره دارد. نتایجی که هر یک از این مکتب‌ها در بحث‌های سیاسی می‌گیرند بسیار اساسی و مهم است؛ بنابراین توجه به این بحث و به ویژه نتایج و الزاماتی که از این مکتب‌ها گرفته می‌شود، در بحث از مفهوم آزادی و به ویژه مفهوم آزادی سیاسی، قابل تأمل و توجه است.

در فصل سوم نویسنده به تعریف‌های آزادی می‌پردازد و معتقد است تعریف آزادی در آثار مختلف بازتاب جریان‌های گوناگون فکری در میان مسلمانان است. تأکید نویسنده بر این است که مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان بیشتر درونی و معنوی است تا بیرونی و اجتماعی. روشن است که مفهوم آزادی، گرچه به معنای فردی و درونی به کار رفته است، اما این بدان دلیل است که در اندیشه‌های اسلامی آزادی درونی مقدمه رسیدن به آزادی بیرونی است؛ اگر انسان نتواند خود را از تعلقات درونی خویش رها کند، نمی‌تواند از وابستگی‌ها و تعلقات بیرونی رهایی یابد؛ انسان وقتی اسیر خواسته‌های نفسانی خویش است، در بیرون نیز اسیر خواسته‌های حاکمان و سلاطین می‌باشد. برخی از اندیشمندان، آزادی درونی را

نیز برای دستیابی به آزادی بیرونی کافی نمی دانند و معتقدند آزادی به عنوان یک واقعیت عینی باید در جامعه نهادینه شود تا همه بتوانند به نحو مطلوب از آن استفاده کنند.

فصل چهارم به بررسی ابعاد جامعه شناختی و حقوقی مفهوم آزادی اختصاص یافته است. در این فصل از مسائل برده داری و موارد محرومیت از آزادی همچون زندان و بیگاری، بحث شده است. نویسنده در ابتدای بحث برده داری معتقد است: نظریه فقها و تمامی کسانی که به ابعاد حقوقی برده داری پرداخته اند با این حقیقت که برده داری، سنتی مقبول در اسلام بوده مشخص می شد (ص ۶۸).

برده داری، سنتی بوده است که قبل از ظهور اسلام رایج بوده، اسلام به عنوان یک واقعیت عینی با آن رو به رو شده است و این سنت مقبول - به قول نویسنده - را به سنت معقول و انسانی تبدیل کرده است. در اسلام پیش فرض مبنی بر تمایز میان انسان آزاد و برده وجود ندارد. به هر حال اسلام در برخورد با این پدیده سعی کرده آن را معقول، سنجیده و رحمانی کند و از آن جاکه برده داری یک سنت رایج و مسلط بوده است، فقها نیز به چاره جویی فقهی و حقوقی آن مبادرت کرده اند. بیشتر مباحث این فصل به مسأله زندان در اسلام اختصاص یافته است. نقل قول های طولانی نویسنده در برخی موارد نامربوط می نماید، هر چند که از لحاظ ادبی دارای ارزش است.

نویسنده در فصل پنجم به بیان نظریات فلسفی درباره آزادی می پردازد. بحث های مطرح شده در این فصل عبارتند از: آزادی، مفهومی اخلاقی، آزادی در نظریه سیاسی و آزادی در تأملات متافیزیکی.

با همه آنچه آمد، قرائت خاصی که نویسنده از مفهوم آزادی در جامعه اسلامی و از دیدگاه اندیشمندان مسلمان را ارائه می دهد، نمی توان نادیده انگاشت، زیرا دیدگاه مطرح شده، پژوهشگران مسلمان را با یک برداشت و قرائت بیرونی صاحب نظران غربی از مفهوم آزادی در دیدگاه مسلمانان آشنا می کند. این مسأله در فهم صحیح و درست مفهوم آزادی در اندیشه و تفکر اسلامی بسیار مؤثر و کارآمد

است.

اگر کثرت و تعدّد منابع را نکته قوّت یک اثر علمی به شمار آوریم، کتاب حاضر این امتیاز را داراست. ۷۵ صفحه این اثر پی‌نوشت‌ها و ارجاعات است و ۱۲۱ صفحه نیز متن اصلی اثر را تشکیل می‌دهد. ضمن این که مترجم با توجه به کثرت ارجاعات نویسنده، تنها هفت سطر در توضیح بر متن افزوده است (در صفحه ۹۲ و ۱۷۶)! گفتنی است مترجم هیچ کوششی در تطبیق ارجاعات و پی‌نوشت‌های نویسنده با منابع و متون اسلامی در دسترس به عمل نیاورده است، حتی آن جا که نویسنده به مطلبی از گلستان سعدی اشاره می‌کند و یا بحث‌هایی از فارابی را نقل و تحلیل می‌کند؛ همچنین است در مورد ارجاعات و استنادات مربوط به سخنان حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

از جهت شکلی و ویرایشی نیز می‌توان اشکالاتی بر کتاب وارد ساخت که از آن جمله است:

در صفحه ۱۸۴، تاریخ میلادی وفات غزالی به اشتباه تاریخ هجری قمری ذکر شده، در حالی که تاریخ وفات غزالی ۵۰۵ هجری است و نه ۱۱۱۱ هجری. تاریخ وفات ابن عربی نیز در همین صفحه، ۱۲۴۰ هجری ثبت شده که این نیز به احتمال زیاد میلادی است.

به هر حال، کتاب حاضر با توجه به ترجمه روان و منقّح آن اثری خواندنی و قابل استفاده است.

شریف لکزایی